

شدن نقش داشت، اجرا کرد.

در زمان شکل‌گیری داستان، چرا طبقه مرفه با زندگی مدرن را انتخاب کردید؟ آیا می‌خواستید نشان بدهید ظاهر این نوع زندگی زیبا اما درونش شبیه با تلاقی کثیف است؟ می‌توان این‌طور برداشت کرد که شما این جور معضلات را فقط متعلق به این طبقه می‌دانید یا صرفاً می‌خواستید قاب‌ها و تصاویر شیک‌تری از ظاهر زندگی این افراد نشان دهید؟

طبقه خانواده «هزار تو» نه بالاست و نه پایین و قصه ما عملاً در یک خانواده تازه به‌دوران رسیده شکل می‌گیرد که این موضوع در دیالوگ‌ها، رفتارها، فضا سازی و گذشته این آدم‌ها هم مشهود است. من معتقدم که بخش عمده‌ای از این اتفاقات، در طبقه تازه به‌دوران رسیده جامعه ما شکل می‌گیرد که جنبه رسیدن به رفاه و تحمل را ندارند، در نتیجه دست و پای خود را گم می‌کنند و نمی‌دانند چگونه از این فضا استفاده کنند.

وقتی از پایان باز صحبت می‌کنیم، بیشتر از روایتی حرف می‌زنیم که می‌تواند معانی زیادی داشته باشد و در واقع تماشاگر است که با سلیقه خود می‌تواند فیلم را در ذهنش ببندد. وقتی حرف از پایانی مشخص است، نمی‌توان بی تفاوتی از کنار مخاطب پرسشگر گذشت و پایان را نیست. آن هم وقتی رخدادی مثل دزدیده شدن بچه مطرح باشد که ۹۰ دقیقه مخاطب را درگیر کرده، هسته اصلی داستان بوده و موجب باز شدن آن همه گره شده است. برخی از منتقدین به پایان بندی شما خرده گرفته‌اند. فکر نمی‌کنید باید پایان را کمی دقیق‌تر تصویر می‌کردید؟

در درجه اول به نظر من پایان بندی «هزار تو» بسته‌ترین پایانی است که یک فیلم می‌تواند داشته باشد و به هیچ عنوان پایان باز نیست. من از شما که مخاطب جدی فیلم هستید و در حوزه فرهنگ و هنر کار می‌کنید می‌پرسم که وقتی یک بچه، با آن سن و سال در فضای مترو که‌ای قرار گرفته که بالا رفتن دوربین هم نشان می‌دهد که چقدر خارج از شهر است، به نظر شما چه اتفاقی در انتظار آن بچه است؟! پس پایان فیلم اصلاً باز نیست، تماشاچی امروز سینمای ایران تبلت است، چون به قدری فیلم‌های معمولی و سطح پایین دیده و ذهنش را درگیر نکرده که از سالن سینما بیرون می‌آید و فیلم برایش فراموش می‌شود.



فرهادی تاثیر مهمی بر نسل جوان فیلمساز کشور گذاشته است، اما اینکه من از روی او کپی کرده‌ام، درست نیست. من فیلم خودم را ساخته‌ام، نگاه خودم را داشته‌ام و این تفسیر اشتباه فقط و فقط ممکن است به خاطر اینکه قصه فیلم «هزار تو» از نظر تعلیق‌ها، کنش و واکنش‌ها، به حال و هوای قصه‌های اصغر فرهادی نزدیک است، به وجود بیاید

کارا کتری که برای نگار تعریف شده زنی بسیار مغرور و خودخواه است که به سختی گریه می‌کند و حتی وقتی در سخت‌ترین شرایط هم می‌خواهد گریه کند، می‌رود زیر دوش که صدای گریه‌اش شنیده نشود، پس تلاش می‌کند ظاهر خود را در هر شرایطی حفظ کند تا نکوید من شکست خورده‌ام و آسیب‌پذیر هستم.

حضور ساره بیات در نقش‌هایی این چنینی با ظاهر مغرور و خودرأی که زندگی سردی با همسرش دارد، در فیلم‌های «اتاق تاریک»، «زرد» و «سر یال» «عاشقانه» قبلاً دیده شده است. این انتخاب تکراری برای شما ریسک زیادی نداشت؟

نمی‌دانم باید بگویم متأسفانه یا خوشبختانه، اما از میان فیلم‌هایی که نام بردید من تنها «زرد» را دیده‌ام و هیچ واکنشی نسبت به بازی خانم بیات نداشتم که بخوادم از آن استفاده کنم. بیشترین چیزی که برای من مهم بود، نزدیک بودن سبک رفتاری، ظاهری و بازی ساره بیات به شخصیت نگار بود. فکر نمی‌کنم بازی مشابه خانم بیات در سایر آثار، تقصیری را متوجه من کند. در عین حال طبیعی است که یک بازیگر، بخشی از فرم و سبکی از بازی را که برای خودش تعریف می‌کند و می‌آموزد، با خود به فیلم بعدی ببرد و این اصلاً اتفاق بدی نیست. من معتقدم بعضی از منتقدانها و تماشاگر نماها با یک نگاه عامانه به ناحق این برچسب را به کسانی نظیر نوید محمدزاده زده‌اند که در همه فیلم‌ها، عصبی بازی می‌کند، در حالی که نوید محمدزاده در «ابد و یک روز» با «سرخپوست» بسیار متفاوت است.

کارا کتری ساره بیات در فیلم به شکلی قربانی ماجرا است، اما ما نمودی از قربانی بودن را در صورتش نمی‌بینیم و او با یک تکبر و غرور خاص تا پایان فیلم حاضر است. این شخصیت خود باز یگر است که روی نقش تاثیر گذاشته یا خواست شما به عنوان کارگردان است که قربانی را به شکل دیگری نشان دهید؟

به هر حال آدم‌های قصه «هزار تو» در اصل، همگی هم مقتول هستند و هم قاتل. همه آن‌ها به نوعی در نقطه‌ای خطایی انجام داده‌اند و در نقطه‌ای دیگر کارمای آن‌ها خطا به زندگی آن‌ها برگشته و روی زندگی‌شان تاثیر گذاشته است. نگار هم همین است. با توجه به شخصیتی که برای او در قصه تعریف شده بود و صحبت‌هایی که در جلسات دور خوانی و حین فیلمسازی داشتیم، برای آن نقش تعریف جدی‌تری به وجود آمد و ساره بیات هم، آن چیزهایی را که ما از او خواسته بودیم، به انضمام پیشنهادهایی که خودش در مسیر بهتر

ایران راه بیندازد، این نوع نگاه به فیلم‌ساختن در سینمای جهان وجود نداشته است؟ اگر این چنین است که باید فرهادی را هم متهم کنیم که شما از روی هیچکاک و فلانسی و بهمانی فیلمسازی کرده‌ای. عملاً نمی‌توان تاثیر را که سینمای اصغر فرهادی بر سینمای این مملکت گذاشت، انکار کرد؛ چه به لحاظ تعریف درستی که از نظام مهندسی نوشتن فیلمنامه به وجود آورد و چه به لحاظ فیلمسازی. فرهادی تاثیر مهمی بر نسل جوان فیلمساز کشور گذاشته است، اما اینکه من از روی او کپی کرده‌ام، درست نیست. من فیلم خودم را ساخته‌ام، نگاه خودم را داشته‌ام و این تفسیر اشتباه فقط و فقط ممکن است به خاطر اینکه قصه فیلم «هزار تو» از نظر تعلیق‌ها، کنش و واکنش‌ها، به حال و هوای قصه‌های اصغر فرهادی نزدیک است، به وجود بیاید.

ذکر جزئیات، ایجاد ابهام در نمایش یک اتفاقی و نشان دادن آدم‌های خاکستری خیلی وقت است در سینمای ایران دیده می‌شود. شما در این فیلم با این سبک پیش رفتید؟ آیا این فرم و تعریف روایت را در فیلم‌های بعدی هم ادامه خواهید داد؟

آدم‌های فیلم خاکستری هستند، چون ما خودمان هم آدم‌هایی خاکستری هستیم. ما همه آدم‌هایی هستیم که گاهی اوقات به ناحق کارهای اشتباه انجام می‌دهیم و از نگاه خودمان، حق با ماست و گاهی اوقات هم خیلی مظلوم هستیم و ناحقی‌هایی در مورد خودمان می‌بینیم و مورد جفا قرار می‌گیریم. من معتقدم آدم سیاه یا سفید مطلق نداریم. همه آدم‌ها خاکستری هستند. بخشی از وجود آن‌ها سیاه و بخشی دیگر سفید است و در جایگاه‌های متفاوت، یک جایی سیاهی و یک جایی سفیدی رخ نشان می‌دهد. در واقع یک رنگ خاکستری در این میان وجود دارد که توانالیه سفید و سیاه آن تغییر پیدا می‌کند. بنابراین نمی‌توانم در حال حاضر در خصوص فیلم‌های بعدی یا شخصیت‌های بعدی فیلم‌های خودم قضاوت کنم، چون در حال نگارش دو فیلمنامه هستم که یکی حال و هوای این چنینی دارد و دیگری کمی فانتری و متفاوت است.

یکی از ندهایی که در یادداشتی درباره فیلم شما خواندیم، این بود که افراد در بدترین بحران‌ها هم آرایش ظاهری شیکشان را از دست نمی‌دهند. هدف شما از آراستگی این شخصیت‌ها تا آخر فیلم چه بود؟

من این نظر را قبول ندارم، چون تنها ساره بیات در نقش نگار تا یک جایی از قصه چنین ظاهری دارد. اگر فیلم را با دقت تماشا کنید، در تیتراژ شروع فیلم ما لحظاتی از فضا سازی مهمانی شب را می‌بینیم که نگار در حال حاضر شدن برای مراسم شب است و عملاً وقتی قصه شروع می‌شود نقطه‌ای است که در آن نگار چند ساعت قبل از مهمانی خود را آراسته است. ضمن اینکه

